

خیلواکی



استقلال

www.esteqalaal.net

یکشنبه ۲۲ دسامبر ۲۰۲۴

نوشته، تهیه و ترتیب: فیروزه وفا

شب یلدای غریبان



سلامت را نمی خواهند پاسخ گفت
هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دست‌ها پنهان،
نفس‌ها ابر، دل‌ها خسته و غمگین،
درختان اسکلت‌های بلور آجین،
زمین دلمرده، سقف آسمان کوتاه
غبار آلوده مهر و ماه،
زمستان است

گر چه از چندین دهه بدین سو همه فصل‌ها در وطن عزیز ما با خون و خاکستر همراه بوده و به سردی زمستان است و به تاریکی شب یلدا، اما از روزیکه وطن با کودتای یک‌عده از خدا بی‌خبران در خاک و خون غلتید، برای من و شاید هم برای همه افغان‌هایی که حب وطن و وطندار در دل دارند، رسیدن فصل زمستان غمناکترین فصل سال باشد. زیرا در همین فصل زمستان بفکر این هستم که

مادران چطور خواهند توانست که بدن اطفال شان را، که سردی طاقت فرسای زمستان می لرزاند،
محافظه نمایند، چطور با مرض و فقر و بیداد و نابرابری و... در فصل سرما مجادله نمایند، من از
این بابت رنج فراوان می برم، و به درگاه خداوند التماس می کنم که رحمی به وطن و وطندارانم نماید.

وگر دست محبت سوی کس یازی
به اکراه آورد دست از بغل بیرون؛
که سرما سخت سوزان است
نفس، کز گرمگاه سینه می آید برون، ابری شود تاریک
چو دیوار ایستد در پیش چشمانت
نفس کاین است، پس دیگر چه داری چشم
ز چشم دوستان دور یا نزدیک؟
مسیحای جوانمرد من! ای ترسای پیر پیرهن چرکین
هوا بس ناجوانمردانه سردست... آی...!
دمت گرم و سرت خوش باد
سلامم را تو پاسخ گوی، در بگشای!
منم من، مهمان هر شب، لولی وش مغموم
منم من، سنگ تپیا* خورده رنجور
منم، دشنام پست آفرینش، نغمه ناجور
نه از روم، نه از زنگم، همان بیرنگ بیرنگم
بیا بگشای در، بگشای، دلتنگم
حریف! میزبان! مهمان سال و ماهت پشت در چون موج می لرزد
تگرگی نیست، مرگی نیست،
صدایی گر شنیدی، صحبت سرما و دندان است
من امشب آمدستم وام بگذارم
حسابت را کنار جام بگذارم
چه می گویی که بیگه شد، سحر شد، بامداد آمد؟
فریبت می دهد، بر آسمان این سرخی بعد از سحرگه نیست

حریفا! گوش سرما برده است این، یادگار سیلی سرد زمستان است

و قندیل سپهر تنگ میدان، مرده یا زنده

به تابوت ستبر ظلمت نه توی مرگ اندود، پنهان است

حریفا! رو چراغ باده را بفروز، شب با روز یکسان است

(مهدی اخوان ثالث)

*تیپا: ضرب و زخم با نوک پای

